

و دودختر خود که در هندنند بقرار است. چنانچه يك تصوير «مستر فليمنك» را بريك ديوار خانه آویخته، و تصوير ديگر، جانب ديگر آویزان بود، و تصويری ديگر، خرد، در گلوئی دختر خرد سال محبوبه خود، که «افتی» نام دارد، انداخته، و هر زمان بهر بهانه نام «مستر فليمنك» می برد. گاهی می گفت: این سيب از درخت کاشته اوست، و برای این ميز او طعام می خورد و گندم این نان از «کتری-هوس»^۱ «مستر فليمنك» است، و این قسم حلوا را «مستر فليمنك» بسیار دوست می داشت، و از این مقوله این قدر اشتیاق ظاهر می کرد که دل به غایت سوخت، و بر اختیار دوری «مستر فليمنك» از چنین زنی در دل خود ملامتگر شدم.

لطیفه:

نوبتی پرسید که «مستر فليمنك در کلکته شادمان گذران می کند؟» جواب دادم: «کسی که از مثل شما زنی جدا باشد چگونه شادمان خواهد زیست؟» جواب مرا پسندید و بخندید، و لکن قبول نکرد و گفت: «به جهت تسلی من می گویی.» در حین عزم من به انگلند خطی به «مستر فليمنك» قرابتی خود که در شهر چستر^۲، مابین راه می باشد، نوشته تقدیمه امداد و رهنمایی من نمود، و مراتب امداد و احسان را تمام کرد. دیگر «مستر ارون»: اول بار او را به خانه «مسس فليمنك» دیدم، چون همشیره «مستر بروك»، دوست من، در عقد برادر او بود، بدین تقریب دومرته ضیافت من کرد. هر مرتبه او و زنش تکلف بسیار در طعام می کردند، و در استرضای من می کوشیدند. از ملاحظه خوبی خانه و صفای آن، و فراغ زندگی و حسن معاش او حیران شدم.

در این مقام مجملی از اوضاع زندگی اکابر «ایرش» و «انگلش» در خانه ها، نوشتن مناسب نمود.

ذکر اوضاع زندگی «ایرش» در خانه ها

باید دانست که مجلس شب نشینی و سفره طعام ایشان در چنین مواضع مرسوم است که آن آواز لاینقطع «کوچ» ها که سابق به گوش حاضرین مطلقاً نمی رسد، از امنیت مجلس و خموشی عمله و سهولت کارکنان، به خاطر می گذرد که کسی از [کار] کنان هم در خانه نیست، و ضروریات را جن و پری از هوا به اهل مجلس می رسانند، بلکه گمان می شود که در شهر غیر این خانه معموره نیست، زیرا که دروازه ها و اورسی بسته و پرده ها آویخته، و میان حجره ها نشسته، اگر کسی رفتن به بیرون یا آمدن [به] اندرون خواهد در ایوان گشایند، و اگر صدار در

لحظه آن حرکت مظنون باشد در راگشاده ندارند. آمد و رفت چاکران به جز وقت طعام معمول نیست، و بعد فراغ اکل، گل گرفتن شمع، و پر کردن شراب از «بتل» به صراحی و ساغر، و چای و قهوه ساختن، و خبر آتش بخاری گرفتن و غیره آنچه رو دهد بر ذمه اهل مجلس است به دست خودها^۱ کنند، و اگر حاجت به چاکر شود ریسمان ایریشمی گلدار، که به هر دو جانب بخاری بر حجره و ایوان آویخته و یکی چاکران مردانه و دیگری زنانه را خبر می کند، چنانند، دفعه حاضر. شود. نشیمن چاکران آن قدر دور است که آواز زنگک به گوش چناننده نمی رسد. از حاضر شدن چاکر به حرکت ریسمانی، بی آواز، همواره تعجب می نمودم و با اینکه صدها مرتبه تجربه کرده بودم، در آمدن چاکر هر مرتبه شك می کردم. از اهل مجلس اگر دو کس به هم سخن گویند دیگران خاموش باشند. چون سخن او به اتمام رسد دیگری شروع نماید. و سخن را اکثر آهسته گویند. (بر سفره طعام و شب نشینی آمدن دوستان، بی اجازت معمول نیست. و سایر اوقات دوست به دیدن دوست تادر خانه او آید. اگر کاری ندارد، کاغذی از مقوای مربع، چون ورق گنجفیه که بر او نام محله و عدد خانه او نوشته است به چاکر داده بر می گردد، و اگر شغلی است و صاحبخانه هست، به اندرون رفته بعد مکالمه رخصت می شود. و دیگر «مسترو هیت»، که من به او در خانه «مسس فليمنك» آشنا شدم، از سادگی وضع او گمان آحاد الناس نمودم، و دفعه ضیافت من کرد، چون به خانه او رفتم آنجا را چون خانه «لارد» ها و «دوک» ها، عالی و پرزینت یافتم. از وسعت دل و سخاوت^۲ در اطعمه و اشرافه مبالغه بسیار، و از شش تا هشت ساعت تبدیل سفره ها می کرد و انواع شرابهای گرانبها حاضر می کرد. از آن جمله دو سفره طعام، و يك از حلوا و یخ بچه^۳ ها، و يك از میوه، و يك از شراب، و يك چای، و يك از سپر^۴، یعنی طعام بعد نصف شب بود. چند قسم حلوا و طعام خوب در آن خانه خوردم. از جمله دولتها که نصیب «مسترو هیت» شده زن او و دختر «سرجان» بسیار حسین، شیرین اخلاق، صاحب شش خواهر است. خود «مسس و هیت» ساز موسیقی را خوب می نوازد، و یکی از خواهرانش لحن داودی دارد، چنانچه از صدای او و آواز تار ساز، تمیز کرده نمی شود. تا آن روز خوانندگی «انگلش» بدان خوبی نشنیده، گمان می کردم که خوبی سرود ایشان [منحصر] در سازهاست.

دیگر «جنرل ولنسی»، جنرل توپخانه، مردی کوچک دل بزرگمنش است. شوق زبان عبری و عربی و فارسی و هر زبان دارد. از تقریر او معلوم شد که زبان هندی را بر زبان «ایرش» بسیار به هم نسبت است. دیگر «لارد شنتن» و «لارد ینوکسم» از اکابر و خوبان روزگارند. دیگر

(۱) خودها، خودشان. (۲) نسخه جایی: سخاوت جیلی. (۳) مقصود انواع «بستنیها» است. (۴) Supper (شام).